

نقش دستگاه قضایی در نظارت بر تعلیق ایفای تعهدات حقوق بشری دولت‌ها^۱

کیوان اقبالی*

چکیده

بحث تعلیق حقوق بشر از جمله راهکارهایی است که به منظور ایجاد تعادل بین لزوم احترام به حقوق و آزادی‌های بشر و تضمین مصالح و منافع عمومی در شرایط اضطراری پیش‌بینی شده است. در این میان به منظور جلوگیری از امکان سوءاستفاده احتمالی از اختیارات دولت در تشخیص لزوم یا عدم لزوم تعلیق حقوق بشر شرایطی پیش‌بینی شده، اما نظر به آزادی عمل دولت‌ها در تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت تعلیق، نظارت قضایی بر فرایند مزبور می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از نقض احتمالی حقوق بشر افراد در جریان معلق‌سازی حقوق بشر ایفا نماید. در این چهارچوب با توجه به شناسایی تلویحی امکان تعلیق حقوق بشر در قوانین ایران، نظارت قضایی قوه قضائیه بر چگونگی اجرای آن با هدف صیانت از حقوق شهروندان ضرورت دارد. نکته مهم آنکه در تمامی فرایندهای نظارتی مزبور، همواره سه معیار و اصل اساسی یعنی حاکمیت قانون، استقلال قضایی و بی‌طرفی می‌بایست در سرلوحه کار نهادهای مرتبط در قوه قضائیه قرار گرفته باشد؛ معیارهایی که رعایت هر یک خود در گرو فراهم شدن تضمین‌های مناسب از جانب دستگاه قضایی می‌باشد.

واژگان کلیدی: شرایط اضطراری، حقوق بشر، تعلیق، نظارت قضایی

۱. این مقاله مستخرج از گزارش پژوهشی نویسنده با عنوان «نقش قوه قضائیه در نظارت بر تحدید و تعلیق ایفای تعهدات حقوق بشری» تحت نظارت علمی دکتر توکل حبیب‌زاده در پژوهشکده قوه قضائیه است.

مقدمه

تعارض بین حقوق و آزادی‌های اشخاص و حاکمیت دولت دغدغه همیشگی تمامی حکومت‌ها از دوران باستان تاکنون و در دوران دولت مدرن بوده است. دغدغه‌ای که در دوران مدرن به دلیل بسط و توسعه مفاهیم منبعث از حقوق بشر پررنگ‌تر شده است. تعارضی که در چهارچوب آن از یک طرف، با ادبیاتی مشتمل بر واژگان و اصطلاحاتی مانند حفظ امنیت، سلامت، اخلاق و یا نظم عمومی و از طرف دیگر با لزوم صیانت از حقوق بشر و ایجاد محدودیت بر حاکمیت دولت مواجه می‌باشیم. در این میان تعارضات به وجود آمده در چهارچوب وضعیت اضطراری ناشی از رویدادهای انسانی مرتبط با امنیت ملی نظیر آشوب، شورش و مخاصمه مسلحانه داخلی، اهمیتی دیگر دارد. این وضعیت متمایز، از یک سو ناشی از نقش عوامل انسانی (ارادی) در بروز رویداد مذکور و از دیگر سو، ناشی از پیوند مسئله امنیت ملی با حیات یک دولت - ملت می‌باشد. در این فرض است که اقدامات دولت - ملت در راستای حفظ حیات و تمامیت خود، می‌تواند با حقوق و آزادی‌های اساسی اشخاص در تعارض جدی قرار گیرد.

با عنایت به همین مسئله در نظام بین‌الملل حقوق بشر، دولت‌ها حق دارند در شرایط اضطراری و فوق‌العاده، اجرای برخی از حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورند. با وجود این، از آنجایی که مفهوم نامشخص و مبهم «شرایط اضطراری» می‌تواند به ابزاری برای سوءاستفاده دولت‌هایی تبدیل شود که به دنبال اندک بهانه‌ای برای نقض حقوق بشر می‌گردند، از سوی نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، شرایط و چهارچوبی برای تحدید و تعلیق حقوق بشر مطرح شده است؛ شرایطی که رعایت آن‌ها توسط دولت‌ها را نیازمند نظارت می‌گرداند. این نظارت صرف‌نظر از بعد بین‌المللی از منظر داخلی نیز دارای اهمیت بوده و در این میان نظارت قضایی توسط قوه قضائیه به عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای حامی حقوق بشر در هر کشور از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. در تحقیق حاضر سعی بر آن شده تا نقش قوه قضائیه در نظارت بر تعلیق ایفای تعهدات حقوق بشری بررسی شود. بر این اساس و در ابتدا مفهوم تعلیق، مصادیق حقوق بشر قابل تعلیق و شرایط تعلیق و پس از آن جایگاه تعلیق حقوق بشر در نظام حقوقی ایران بررسی شده و سپس به نقش قوه قضائیه در نظارت بر ایفای تعهدات حقوق بشری همچنین بر تعلیق اجرای تعهدات مذکور در کنار معیارهای چنین نظارتی پرداخته می‌شود. در قسمت پایانی نیز برخی از رویه قضایی موجود مراجع قضایی داخلی و منطقه‌ای مرتبط با بحث تعلیق حقوق بشر با هدف نشان دادن اهمیت جایگاه نظارتی این مراجع در این حوزه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. حق‌های بشری قابل تحدید و تعلیق و حق‌های بشری غیر قابل تحدید و تعلیق

با توجه به نگرانی‌های موجود درباره سوءاستفاده‌های احتمالی دولت‌ها از توسل به قید عدول پیش‌بینی شده در میثاقین حقوق بشر و برخی از اسناد حقوق بشری دیگر و امکان تعلیق بسیاری از حقوق و آزادی‌ها در شرایط اضطراری از یک‌سو و نیاز به حمایت مؤثر از حقوق بشر از سوی دیگر، لزوم ایجاد تعادل بین این دو امری ضروری تلقی می‌شود (هریسی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵۳). بر این مبنا هر چند دولت‌ها می‌توانند پاره‌ای از تعهدات حقوق بشری خود را در شرایط اضطراری به حالت تعلیق درآورند، اما برخی از حق‌ها از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار بوده که به هیچ‌وجه قابل تعلیق محسوب نمی‌گردند.

۱-۱. حق‌های بشری قابل تعلیق

حق‌های بشری قابل تعلیق حقی هستند که می‌توان اجرای آن‌ها را در زمان اضطرار عمومی به وسیلهٔ اعلامیه‌ای که دولت عضو معاهده در هنگام اضطرار ارائه می‌نماید، موقوف یا معلق نمود (Conde, 2002: 64). ویژگی بارز حق‌های قابل تعلیق آن است که در شرایط و اوضاع و احوالی که دولتی دچار خطر عمومی یا شرایط اضطراری شده باشد، با رعایت تشریفات خاصی می‌تواند اعمال و اجرای آن‌ها را متوقف یا معلق نماید. البته در واقع آنچه قابلیت تعلیق دارد، اجرای تعهدات حقوق بشری دولت‌ها بوده و تعلیق حق در ماهیت آن منظور نمی‌باشد (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۷۶).

به موجب بند ۲ از ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوق قابل تعلیق عبارت هستند از: ممنوعیت کار اجباری (بند ۳ ماده ۸)، حق آزادی و امنیت شخصی (ماده ۹)، رفتار انسانی با افراد محروم از آزادی (ماده ۱۰)، حق عبور و مرور آزادانه (ماده ۱۲)، حق خلوت یا حریم خصوصی (ماده ۱۷)، حق آزادی بیان (ماده ۱۹)، حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز (ماده ۲۱)، حق اجتماع آزادانه و تشکیل اتحادیه‌ها (ماده ۲۲).

همچنین در بند ۲ از ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نیز برخی حق‌ها و آزادی‌های قابل تعلیق چنین برشمرده است: ممنوعیت کار اجباری (بند ۲ ماده ۴)، حق بر آزادی و امنیت شخصی (ماده ۵)، حق بر دادرسی عادلانه (ماده ۶)، حق بر احترام به حریم خصوصی و زندگی خانوادگی (ماده ۸)، آزادی فکر، وجدان و مذهب (ماده ۹)، آزادی بیان (ماده ۱۰)، آزادی تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها (ماده ۱۱)، حق ازدواج (ماده ۱۲) و...

همچنین با عنایت به حقوق غیر قابل تعلیق مقرر در بند ۲ از ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، اهم حق‌های قابل تعلیق در کنوانسیون مزبور عبارت خواهند بود از: حق بر آزادی شخصی (ماده ۷)، حق بر دادرسی عادلانه (ماده ۸)، حق بر جبران خسارت (ماده ۱۰)، حق بر حریم

خصوصی (ماده ۱۱)، آزادی فکر و بیان (ماده ۱۳)، آزادی تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز (ماده ۱۵)، آزادی تشکیل مجامع (ماده ۱۶) و...

۱-۲. حق‌های بشری غیرقابل تعلیق

حق‌های غیرقابل تعلیق، حق‌هایی هستند که در اسناد حقوق بشری تحت عنوان حقوقی که در دوره و شرایط اضطراری عمومی نظیر جنگ‌ها یا تهاجم‌ها، دولت‌ها نمی‌توانند اجرای آن‌ها را موقوف یا معلق نمایند، مطرح شده است (Conde, 2002: 173).

در بند ۱ از ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) این موارد عبارتند از ماده ۶ (حق حیات)، ماده ۷ (ممنوعیت شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز)، بند ۱ و ۲ ماده ۸ (ممنوعیت بردگی و بندگی)، ماده ۱۱ (ممنوعیت زندانی کردن افراد به جهت عدم توانایی در اجرای تعهد قراردادی)، ماده ۱۵ (تساوی همگان در برابر قانون و حق رسیدگی به دادخواهی در دادگاه صالح و بی‌طرف) ماده ۱۶ (حق داشتن شخصیت حقوقی) و ماده ۱۸ (حق بر آزادی فکر، وجدان و مذهب).

در بند ۲ از ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰) این حق‌ها غیرقابل تعلیق دانسته شده است: ماده ۲ (حق حیات) به استثنای مرگ‌ومیرهای ناشی از اقدامات مشروع در جنگ، ماده ۳ (ممنوعیت شکنجه و رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز)، بند ۱ ماده ۴ (ممنوعیت بردگی و بندگی) و ماده ۷ (ممنوعیت مجازات بدون وجود قانون).

التهایه در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) هم در بند ۲ ماده ۲۷ حق‌های غیرقابل تعلیق چنین بر شمرده شده است: ماده ۳ (حق بر داشتن شخصیت حقوقی)، ماده ۴ (حق حیات)، ماده ۵ (حق بر رفتار و برخورد انسانی و ممنوعیت شکنجه و...)، ماده ۶ (آزادی از بردگی)، ماده ۹ (عطف‌بماسبق نشدن قوانین)، ماده ۱۲ (آزادی وجدان و مذهب)، ماده ۱۷ (حقوق خانواده)، ماده ۱۸ (حق بر نام)، ماده ۱۹ (حقوق کودک)، ماده ۲۰ (حق بر تابعیت) و ماده ۲۳ (حق مشارکت در دولت یا تضمین‌های ضروری قضایی برای حمایت از این حقوق).

به عبارت بهتر، با اینکه در شرایط استثنایی، دول عضو معاهدات حقوق بشری مجاز به عدم رعایت بخشی از حق‌های مورد حمایت این اسناد هستند؛ اما حتی در بدترین شرایط اضطراری و حساس‌ترین موقعیت‌ها حق‌های غیرقابل تعلیق همچنان فسخ‌نشده و تعلیق‌ناپذیر باقی خواهند ماند (Michaelsen, 2009: 138).

۲. تعلیق حقوق بشر

در ارتباط با بحث تعلیق^۱، بند یک ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی چنین مقرر داشته است: «هرگاه یک خطر عمومی استثنایی فوق العاده موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود، کشورهای عضو این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید، اتخاذ نمایند، مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل بر عهده دارند، مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیض منحصرأ بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود.»

امکان تعلیق اجرای برخی دیگر از مصادیق حقوق بشر در برخی دیگر از اسناد بین‌المللی نیز به‌طور ضمنی پیش‌بینی شده است. به عنوان مثال، کنوانسیون‌های مربوط به حقوق کار که تحت نظارت سازمان بین‌المللی کار شکل گرفته‌اند هم دارای چنین وضعیتی هستند (Oraa, 1992: 54). مبادرت به تعلیق، متوقف بر توصیف وضعیت به عنوان وضعیت اضطراری و فوق‌العاده است. این توصیف توسط دولتی صورت می‌گیرد که قصد دارد از نظام تعلیق برخوردار شود. توصیف شخصی، بخش لاینفک مفهوم «وضعیت اضطرار» محسوب می‌شود. دولت تنها قربانی بالقوه حالت فوق‌العاده و بحرانی است که قصد دارد پاره‌ای از حق‌های مورد حمایت نظام حقوق بشر را نقض کند. می‌توان گفت که حق تعلیق به عنوان یکی از قواعد حقوق بشر، قرابت ویژه‌ای با مفهوم حاکمیت دارد (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۹). البته اختیار دولت در اعلام وضعیت‌های اضطراری مطلق نبوده و جامعه بین‌المللی سعی بر آن نموده تا به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از اختیار مزبور، شرایطی را تعیین نماید. در این چهارچوب، برخی از نهادهای حقوق بشری همچون کمیسیون و دادگاه اروپایی حقوق بشر، دادگاه بین‌المللی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر، معیارهایی را به قصد ایجاد محدودیت در توصیف وضعیت‌ها به عنوان وضعیت اضطراری تعیین کرده‌اند. نکته مهم آنکه نظر به شباهت هنجارهای مطرح شده در اسناد حقوق بشری مرتبط با نهادهای مذکور، به نظر می‌رسد که معیارهای ارائه‌شده توسط این نهادها به‌طور گسترده در هر وضعیت تعلیقی قابلیت اعمال خواهند داشت (Mc Goldrick, 1991: 303).

۲-۱. شرایط ماهوی

شرایط ماهوی مشروعیت اقدامات دولت در وضعیت اضطراری عبارت هستند از: ضرورت، عدم تبعیض و رعایت سایر تعهدات بین‌المللی دولت.

۲-۱-۱. ضرورت

به طور کلی لزوم وجود خطر تهدیدکننده حیات ملت از شرایط بنیادی و اساسی است که یک دولت باید پیش از توسل به تعلیق، آن را اثبات نماید (هریسی نژاد، ۱۳۹۵: ۴۷)؛ جنگ کامل‌ترین مصداق وضعیت اضطراری است که می‌تواند موجودیت یک ملت را تهدید کند، گرچه تنها وضعیت اضطراری ممکن تلقی نشده و برخی وضعیت‌های دیگر همچون تهدید به جنگ، عدم ثبات سیاسی داخلی نیز جزئی از این مصادیق برشمرده می‌شوند (A/47/49, 1992). یکی دیگر از شروط استناد به ضرورت، موقتی بودن اقدامات اتخاذی می‌باشد، بنابراین در دولت‌هایی که وضعیت اضطراری به صورت دائمی و نهادینه درآمده، هیچ‌گاه نمی‌توان نظام تعلیق را قابل اعمال دانست (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۲). از نظر کمیته حقوق بشر، موقتی بودن اقدامات تعلیقی این تکلیف را به‌دنبال دارد که بازگرداندن وضعیت عادی به گونه‌ای که در آن رعایت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مجدداً تضمین شود، باید هدف اصلی دولت عضوی محسوب شود که اعمال برخی از مقررات میثاق را معلق کرده است (هریسی نژاد، ۱۳۹۵: ۵۱). از سوی دیگر در بحث ضرورت، لزوم رعایت تناسب نیز امری حیاتی می‌باشد. هر دولتی مکلف است تا با احتیاط در اعلام وضعیت اضطراری، در اتخاذ تدابیر لازم برای مدیریت چنین وضعیتی توجیه منطقی و معقول داشته باشد (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۱۳) در مجموع، وضعیتی را می‌بایست به عنوان وضعیت اضطراری توصیف نمود که سازوکار عادی دولت را دگرگون ساخته و ثبات مستمر جامعه را به خطر اندازد (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۴).

۲-۱-۲. عدم تبعیض

عدم تبعیض، به عنوان یکی از شرایط ماهوی مشروعیت تعلیق، در ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۴ میثاق، تعلیق نباید منجر به تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی شود. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز افزون بر تأکید بر اصل عدم تبعیض در ماده ۱ و نیز برخوردار بودن همگان از حمایت یکسان در برابر قانون در ماده ۲۴، در ماده ۲۷ مشروعیت تعلیق را افزون بر شرایط دیگر بر رعایت این اصل مشروط نموده است.

۲-۱-۳. سازگاری با دیگر تعهدات بین‌المللی

برای اینکه اقدام دولت در تعلیق پاره‌ای از مقررات حقوق بشر دارای وجاهت قانونی تلقی شود، باید با سایر تعهدات او به موجب حقوق بین‌الملل بشر سازگار باشد. این شرط به طور یکسان در بند یک از ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند یک از ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی و بند یک از ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر تکرار شده است. تعهد به رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل،

از مهم‌ترین مصادیق تعهداتی است که دولت نمی‌تواند در مقام اِعمال اقدامات تعلیقی از رعایت آن‌ها سرپیچی کند. در این میان، تعهدات عرفی و قراردادی حقوق بشر دوستانه دولت‌ها نیز جزئی از این تعهدات غیرقابل سرپیچی محسوب می‌شوند (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۹).

۲-۲. شرایط شکلی: اعلام عمومی به نهادهای نظارتی بین‌المللی

مطابق با بند ۳ ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «دولت‌های عضو که از حق تعلیق استفاده می‌کنند، مکلف‌اند بلافاصله سایر دولتهای عضو را توسط دبیرکل ملل متحد از مقرراتی که آن را به حالت تعلیق درآورده و جهاتی که موجب تعلیق شده است، مطلع نموده و در تاریخی که به این تعلیق‌ها خاتمه می‌دهند مراتب را به وسیله اعلامیه جدیدی از همان مجرا اطلاع دهند...».

۲-۲-۱. اعلام فوری تعلیق

بند سه از ماده ۴ میثاق، تصریح نموده دولتی که از حق تعلیق استفاده می‌کند، مکلف است فوراً نسبت به اعلام تعلیق اقدام کند. قید فوریت نشان می‌دهد که در اعلام عمومی دایر بر انحراف از مقررات میثاق، تأخیر مجاز نیست. البته در رویه کمیته حقوق بشر هیچ گاه محدوده زمانی خاصی برای اعلام این مهم مشخص نشده و اعلام با تأخیر دوهفته‌ای نیز غیرمعمول نیست (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۴).

۲-۲-۲. تعیین ماهیت و دامنه تعلیق

اعلامیه صادره در مورد وضعیت اضطراری باید حاوی مقررات معلق شده و جهاتی باشد که تعلیق را اقتضا نموده است. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۵/۱۳ ضمن تأکید بر ماهیت استثنایی و موقتی اقدامات تعلیقی و نیز اهمیت حقوق غیرقابل تعلیق، تصریح نموده است که این مسئله برای دولت‌های عضو مهم است که در زمان اضطرار عمومی، دیگر دولت‌های عضو را از ماهیت و دامنه تعلیق‌ها و نیز علل آن آگاه سازند (CCPR, 1981: para.3).

۲-۲-۳. اعلام خاتمه تعلیق

دولتی که مقررات حقوق بشری را به حالت تعلیق درمی‌آورد، باید در تاریخ مدنظر برای پایان تعلیق، با ارسال اعلامیه دیگری به دبیرکل ملل متحد، دولت‌های عضو را از پایان یافتن تعلیق آگاه سازد. این شرط در بند سه ماده ۴ میثاق و ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هم مورد تصریح قرار گرفته است. البته فارغ از اینکه دولت این اعلامیه ثانوی را صادر کند یا نه، به مجرد از بین رفتن اضطراری که حیات ملت را تهدید می‌کند، ادامه هرگونه تعلیقی نامشروع خواهد بود (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۵).

۲-۳. تعلیق حق‌های بشری در قوانین ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور صریح به حق تعلیق اشاره‌ای نشده؛ اما در برخی اصول قانون اساسی، به نوعی تعلیق برخی از حق‌ها پیش‌بینی شده است (هریسی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵۶). در قانون اساسی ایران به‌جای اشاره صریح به حق تعلیق، در شرایط اضطراری امکان برقراری محدودیت‌های ضروری به طور موقت و با تصویب مجلس مدنظر قرار گرفته شده؛ با وجود این نه تنها مفهوم و مصادیق محدودیت‌های ضروری مشخص نیست، بلکه قلمرو تحدید آزادی‌ها در حالت اضطراری و حقوق تعلیق‌ناپذیر نیز به روشنی شناسایی نشده و معلوم نیست که منظور از محدودیت‌های ضروری در اصل ۷۹ قانون اساسی، همان تعلیق بوده یا خیر؛ زیرا به طور قطع محدودیت‌های ضروری غیر از محدودیت‌های زمان‌عادی است و شدت و میزان محدودیت در شرایط گوناگون نمی‌تواند به صورت یکسان اعمال شود. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که همان‌گونه که در اصول ۶۸ و ۶۹ قانون اساسی امکان متوقف کردن و اجرا نکردن برخی حقوق در شرایط اضطراری وجود داشته و منظور از اجرا نکردن یک حق به طور موقت نیز همان تعلیق است، منظور از محدودیت‌های ضروری در شرایط اضطراری نیز می‌تواند همان امکان تعلیق حقوق و آزادی‌ها باشد. بر این اساس قوانین کشور ما به شفافیت بیشتری نیاز داشته تا با تحمیل محدودیت‌های دقیق امکان آگاهی افراد از برخی موارد همچون حدود و ثغور آزادی‌ها، نوع آزادی‌ها و نیز میزان محدودیت خود را فراهم کند (هریسی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵۷).

گذشته از این با توجه به تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط ایران، کشور ما ملزم به رعایت مقررات مندرج در بند ۲ از ماده ۴ سند مزبور و سایر مواد مرتبط با حقوق بشر غیرقابل تعلیق می‌باشد؛ امری که در اتخاذ هر گونه راهکار مضیق در ارتباط با حقوق بشر در وضعیت‌های اضطراری می‌بایست مورد توجه مسئولین کشور قرار گیرد.

۳. نقش قوه قضائیه در تضمین رعایت تعهدات حقوق بشری و معیارهای نظارت قضایی بر تعلیق ایفای این تعهدات

حفاظت از حقوق بشر شهروندان یک جامعه از جمله وظایف دولت آن جامعه می‌باشد، به‌نحوی که میزان تلاش و موفقیت هر دولت در حراست از این حقوق نوعی معیار سنجش در جهت ارزیابی مشروعیت آن تلقی می‌گردد. در این میان دستگاه قضایی هر جامعه‌ای نیز به عنوان مرجع دادخواهی شهروندان نقشی اساسی ایفا نموده و بدون عملکرد موفق آن در پیگیری نقض احتمالی حقوق بشر شهروندان یک جامعه، نمی‌توان امید چندانی به تضمین رعایت حقوق بشر در جامعه مزبور داشت.

۳-۱. نقش دستگاه قضایی در تضمین رعایت تعهدات حقوق بشری

در باب نقش قوه قضائیه در تضمین تعهدات حقوق بشری، پیش از هر چیز با بحث کنترل قضایی، یا همان رصد و نظارت دستگاه قضایی بر اعمال قوه مقننه یا مجریه مواجه هستیم. نظارت و کنترل قضایی^۱ مخالفان و موافقانی دارد. عقیده مخالفان بر این قرار گرفته که کنترل قضایی با روند دموکراسی و حاکمیت قانون^۲ در تضاد می‌باشد، زیرا قوانین مصوب نمایندگان مردم در پارلمان، نمی‌توانند توسط یک نهاد غیرانتخابی، مشخصاً در اینجا نهاد قضایی، مورد نظارت دوباره قرار بگیرند. در مقابل از دید طرفداران نظارت قضایی دموکراسی و حاکمیت قانون شکلی هدف از تشکیل حکومت نبوده، بلکه دموکراسی ماهوی یا معنای فراگیر آن که در بردارنده حاکمیت ارزش‌ها و الگوهای رفتاری در زندگی اجتماعی است، می‌بایست مدنظر قرار گیرد (زارعی، ۱۳۹۴: ۶۴).

در این برداشت از دموکراسی به برداشت دورکیم^۳ از حاکمیت قانون نزدیک می‌شویم. از دید وی شهروندان در مقابل دولت دارای ادعاها و حق‌های سیاسی بوده و بنابراین دادرس هم باید در فرآیند رسیدگی قضایی به حق‌های اخلاقی و سیاسی ایشان توجه نماید (Craig, 1997: 468). به عبارت بهتر، می‌توان گفت میان دموکراسی ماهوی و حاکمیت قانون ماهوی رابطه‌ای متقابل وجود دارد. دموکراسی ماهوی مبتنی بر ارزش‌ها و ایده‌هایی است که یک نظام دموکراتیک نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشد. در این حوزه می‌توان به رعایت حق‌های بنیادین، تضمین حقوق اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی و یا رعایت حق‌های رفاهی شهروندان و عدالت اجتماعی اشاره کرد. از سوی دیگر، مبنای حاکمیت قانون حداکثری نیز بر ارزش‌هایی مانند آزادی‌های فردی، حقوق اقلیت‌ها، رفتار عادلانه و احترام به کرامت انسانی استوار است (زارعی، ۱۳۹۴: ۶۲). هدف از کنترل قضایی دفاع از حق‌های فردی و بنیادین است. حق‌هایی که شالوده حاکمیت قانون و دموکراسی واقعی را تشکیل داده و اعتبار و توجیه خود را از نظر اکثریت نمی‌گیرند تا با اراده اکثریت هم مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفته و ماهیت آن‌ها به گونه‌ای نیست که با اقتضای شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مختلف اصلاح شده یا تعطیل شوند. نکته مهم در مقام صیانت از این حق‌ها آن است که حق‌های مزبور خوداجرا^۴ نبوده و به‌خودی‌خود محقق و حراست نمی‌شوند، بلکه برای تضمین و دفاع از آن‌ها، می‌بایست راهکارهایی اتخاذ و نهادهایی در رابطه با صیانت از آن‌ها وظیفه تعیین الزامات و محدودیت‌های مقرر برای قانون‌گذاران و مجریان اعمال قانون را برعهده گیرند (Tamanaha, 2004: 105).

1. Judicial Review
2. Rule of Law
3. Émile Durkheim
4. Self-applying

به عنوان یکی از نمونه‌های موفق نظارت قضایی در حراست از حقوق بشر، می‌توان به نظام حقوقی آمریکا اشاره نمود که در آن نظارت قضایی، به معنای صلاحیت دادگاه‌ها برای کنترل مطابقت قانون عادی و تصمیمات قوه مجریه با قانون برتر، به میزان مؤثری اعمال می‌گردد. در نظام قضایی فوق، دادگاه‌ها در صدور هر رأی خود از این امکان برخوردار هستند تا قوانین عادی را با قانون اساسی و قواعد حقوق بشر مطابقت داده و در صورت مشاهده مغایرت این قوانین و فرامین با قانون اساسی یا قواعد حقوق بشر، از اجرای آن‌ها خودداری نمایند. در همین راستا، قضات از اختیار اعلام مغایرت تصمیمات قوه مجریه، همچون فرمان‌های رئیس جمهور، با آزادی‌های مصرح در قانون اساسی یا قواعد حقوق بشر برخوردار هستند (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۹۷). به عنوان مثال می‌توان به رأی قاضی دادگاه فدرال ایالات متحده در توقف اجرای فرمان مهاجرتی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در ارتباط با ممنوعیت ورود شهروندان هفت کشور از جمله ایران به خاک این کشور اشاره نمود.^۱

در همین چهارچوب، به نظر می‌رسد که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز امکان نظارت قضایی در ارتباط با مطابقت اعمال دولت با حقوق بشر وجود داشته باشد. بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

... ۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع»

باید به این مسئله توجه داشت که بسیاری از حقوق بشر مصرح در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به صورت خوداجرا نبوده و در نتیجه حمایت قضایی از آن‌ها در داخل نیازمند تضمین آن‌ها در قوانین داخلی است. نظام حقوقی کشور ما به گونه‌ای طراحی شده که به دستگاه قضایی تنها زمانی امکان ورود به بحث تعهدات بین‌المللی ایران به موجب کنوانسیون‌های بین‌المللی و از آن جمله کنوانسیون‌های دربردارنده تعهدات مرتبط با حقوق بنیادین بشر را داده که مفاد این کنوانسیون‌ها در کسوت قوانین عادی وارد نظام حقوق داخلی ایران شده باشند. قانون‌گذار ایرانی از طریق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی را مکلف به اجرای قوانین و مقررات داخلی نموده و از این منظر نیز چنین آشکار می‌گردد که در ارتباط با اجرای تعهدات بین‌المللی هم قاضی ایرانی مکلف به اجرای این تعهدات از مجرای قوانین داخلی می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). بنابراین، در مورد بسیاری از کنوانسیون‌های حقوق بشری دربردارنده قواعد حقوق بشری که پس از الحاق ایران به آن‌ها و با تصویب قوه مقننه در حکم قوانین عادی کشور ما در آمده‌اند، امکان اعمال اصل ۱۵۶ قانون اساسی

1. <https://www.nytimes.com/2017/03/15/us/politics/trump-travel-ban.html>

در ارتباط با مصادیق حقوق بشر موجود در آن‌ها فراهم می‌باشد. البته باید توجه داشت که در بحث کنوانسیون‌های بین‌المللی که به موجب ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون درآمده‌اند، در مقام استناد و اجرای آن‌ها به عنوان قانون در مراجع قضایی، باید بسیار محتاط بوده و تفاوت‌های ماهوی و اقتضائات حقوقی و عملی معاهدات یاد شده در مقایسه با قوانین عادی را از نظر دور نداشت (توازن‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۹).

ماهیت قراردادی معاهدات بین‌المللی در تعیین نسبت آن‌ها با قوانین داخلی، از جمله از حیث موقعیت آن‌ها در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در کشور در مقایسه با قوانین عادی، دارای آثار حقوقی ویژه‌ای است که در هنگام اجرای آن‌ها در دادگاه‌های داخلی باید مورد توجه قرار گیرد (توازن‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۵). بر این اساس، همان رابطه‌ای که بین دو قانون عادی از حیث امکان نسخ آن‌ها توسط یکدیگر بر مبنای برابری موقعیت و ارزش حقوقی آن‌ها در نظام حقوقی برقرار است، لزوماً بین یک قانون عادی و معاهده در حکم قانون داخلی برقرار نیست. به همین سبب نسخ قوانین مربوط به معاهدات بین‌المللی توسط قوانین داخلی، علی‌الاصول مغایر ماهیت قراردادی معاهدات مزبور بوده و به مثابه فسخ یک‌جانبه معاهده محسوب می‌گردد. در چنین وضعیتی، اگر چه دادگاه‌های داخلی بر اساس اصل ۵۸ قانون اساسی مکلف به اجرای قانون ناسخ معاهده هستند، اما بدون شک موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت ما فراهم خواهد گردید (توازن‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۷).

از سوی دیگر باید توجه داشت که لزوم رعایت فرایند تصویب قوانین داخلی در مسیر لازم‌الاجرا شدن معاهده بین‌المللی و در نتیجه در حکم قانون داخلی در آمدن آن، آثار دیگری هم به دنبال دارد که یکی از مهم‌ترین این آثار، امکان نسخ قانون داخلی مقدم توسط معاهده بین‌المللی مؤخر و الزام قضایی به اجرای معاهده مذکور می‌باشد. به عبارت دیگر، دولت‌ها با پذیرش یا الحاق به معاهدات، نه تنها قواعد و مقررات مذکور در آن‌ها را به مثابه نظم حقوقی مطلوب در کشور خود انتخاب کرده و قصد اجرا و اعمال عام مقررات این‌گونه معاهدات را در مورد دولت‌های دیگر و اتباع ایشان دارند، بلکه همین قصد را در ارتباط با اتباع خود نیز دارند (توازن‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۳). امری که با در حکم قانون داخلی در آمدن معاهده، جامعه عمل پوشیده و موجب می‌گردد تا معاهده مزبور (به عنوان مثال میثاقین) به مانند یک قانون عادی داخلی مؤخر، ناسخ قوانین عادی مقدم تلقی گردد.

صرف‌نظر از بحث جایگاه تعهدات معاهده‌ای حقوق بشری، درج بسیاری از قواعد حقوق بشر در قوانین دارای ماهیت صرفاً داخلی ایران، موجب گردیده تا قواعد فوق خارج از متن کنوانسیون‌های دربردارنده آن‌ها هم به صورت لازم‌الاجرا درآمده باشند؛ مسئله‌ای که با خارج نمودن آن‌ها از بحث ورود تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های بین‌المللی به نظام حقوق داخلی، امکان نظارت مقرر در اصل

۱۵۶ قانون اساسی توسط دستگاه قضایی به منظور سنجش میزان مطابقت سایر قوانین و مصوبات قوه مجریه با آن‌ها را از این منظر فراهم کرده است.

بر این اساس، به نظر می‌رسد امکان نظارت قضایی بر اساس آنچه اصل ۱۵۶ قانون اساسی مقرر نموده در ارتباط با حقوق بشر در کلیت آن فراهم می‌باشد. در واقع نه تنها این امکان برای شهروندان ایرانی فراهم می‌باشد تا با استناد به اصل مزبور و قوانین لازم‌الاجرای دربردارنده حقوق بشر، به منظور دادخواهی نقض احتمالی این حقوق، به دادگاه‌ها مراجعه نمایند، بلکه برخی نهادهای زیرمجموعه قوه قضائیه نیز از این امکان برخوردارند که با در پیش گرفتن نقشی فعالانه، خود راساً و بدون نیاز به شکایت مدعی خصوصی نسبت به رصد و ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی در رابطه با حقوق بشر بپردازند. در چهارچوب ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۸۱) دادستان کل کشور از این توانایی برخوردار است که در صورتی که فعل یا ترک فعل مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی منجر به تحدید آزادی افراد جامعه شده و یا ایشان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، به عنوان مدعی العموم وارد عمل شده، اقدامات مقتضی را به انجام رساند.

همچنین باید به دیوان عدالت اداری نیز که هدف از تأسیس آن «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها یا آیین‌نامه‌های اداری و احقاق حقوق آن‌ها» می‌باشد، اشاره نمود. دیوان عدالت اداری از این توانایی برخوردار است که چنانچه مفاد مصوبات یا اقدامات دستگاه‌های اجرایی مغایر با حقوق بشر تضمین شده برای شهروندان در قوانین کشور باشد، به صورت مجرایی برای تظلم‌خواهی ایشان در جهت جلوگیری از نقض حقوق مزبور عمل نموده و از این منظر به صورت غیر مستقیم نوعی نظارت قضایی اعمال نماید.

۲-۳. نظارت قضایی و تعلیق تعهدات حقوق بشر

در کنار نظارت قضایی داخلی، از بعد بین‌المللی هم امکان به‌کارگیری شیوه‌های دیگری برای نظارت و کنترل بر دولت‌ها در ارتباط با نحوه تعلیق حقوق بشر از جمله کنترل شبه قضایی مانند شکایت به کمیته حقوق بشر یا سیستم گزارش‌دهی تعریف‌شده برای نهاد مزبور و همچنین سازوکارهای نظارتی سازمان ملل چون یو.پی.آر^۱ شورای حقوق بشر وجود دارد. اما باید توجه داشت که در بحث تعلیق مواردی چون اضطرار و در معرض خطر بودن حیات یک ملت، با عنایت به اصل صلاحدید^۲ تحت تأثیر شدید عوامل خاص فرهنگی و جغرافیایی هر جامعه، دارای تعاریف محلی خاص آن جامعه بوده و با لحاظ نمودن این مسئله در رویه قضایی کنونی نهادهای نظارتی حقوق بشر به دولت‌ها این اختیار

1. Universal Periodic Report
2. Margin of Appreciation

داده شده تا خود تشخیص دهنده مصادیق، شرایط و عناوین تعلیق باشند. بنابراین توسل به راهکارهای بین‌المللی فوق‌کارایی چندانی نداشته و رویه چندان منسجم و مؤثری در محدودسازی اقدامات دولت‌ها در تعلیق حقوق بشر موجود نمی‌باشد. بر این اساس کنترل قضایی مستقل داخلی می‌تواند به عنوان ابزاری مناسب برای جلوگیری از یکه‌تازی دولت در اعمال تحدید و تعلیق مؤثر واقع شود، چراکه دستگاه قضایی داخلی به عنوان نهادی در بطن جامعه و با آگاهی دقیق از شرایط جامعه خود از این امکان برخوردار است تا توان دولت در توجیه سوءاستفاده احتمالی در تحدید و تعلیق حقوق شهروندان با توسل به تعاریف محلی را تا حد امکان محدود نماید.

از طرف دیگر با توجه به جو و رویه سیاست‌زده و نامطلوب بین‌المللی علیه ایران در موضوع حقوق بشر، شاهد حضور کم‌رنگ ایران در مکانیزم‌های طرح شکایت فردی موجود در نهادهای نظارتی حقوق بشری (همچون کمیته حقوق بشر) هستیم. به نحوی که به جز حضور در سازوکارهای نظارتی سیاسی همچون یو.پی.آر و گزارش‌دهی به کمیته‌ها، ایران عضو هیچ یک از سازوکارهای قضایی یا شبه‌قضایی بین‌المللی در حوزه حقوق بشر که شکایت افراد علیه دولت متبوع به دلیل نقض حقوق بشر را ممکن می‌کنند، نمی‌باشد. مسئله‌ای که موجب می‌گردد شهروندان ایرانی امکان چندانی در ارتباط با طرح و پیگیری نقض‌های حقوق بشری احتمالی دستگاه‌های دولتی علیه خود نداشته باشند. این مسئله ضرورت طرح جدی نظارت قضایی داخلی توسط قوه قضائیه ایران به منظور صیانت از حقوق بشر شهروندان ایرانی را دوچندان می‌نماید.

علاوه بر این از آنجا که نظارت نهادهای حقوق بشری در این‌گونه موارد پسینی است، معمولاً در زمان تضييع حقوق بشر، این مراجع امکان ورود و نظارت ندارند. برای مثال به‌دنبال کودتای سال ۲۰۱۶ در ترکیه بالغ بر پنج هزار شکایت روانه دادگاه اروپایی حقوق بشر شد که هنوز دادرسی بسیاری شروع نشده است.^۱ از این منظر نیز نظارت داخلی قضایی می‌تواند با نوعی نظارت پیشگیرانه به موارد احتمالی نقض حقوق بشر، مانع از تضييق حقوق بشر شود. در همین چهارچوب، قوه قضائیه ایران هم به‌واسطه نهادهایی چون دادستان کل می‌تواند راساً در شرایطی که حقوق افراد در حال تضييع است، ورود کرده و مخصوصاً در شرایط اضطراری در زمان تعلیق که امکان شکایت افراد به مراجع دشوارتر می‌گردد، در صیانت از حقوق ایشان نقش مؤثری ایفا نماید.

بر این اساس گرچه شکل ایده‌آل این‌گونه نظارت ایجاد یک نهاد مستقل حقوق بشری است که

۱. برای اطلاعات بیشتر نک:

<https://www.euractiv.com/section/enlargement/news/over-5000-turks-file-cases-at-european-court-over-purge/>

بتواند فراقوه‌ای به نقض‌های احتمالی در هنگام تحدید یا تعلیق حقوق بشر رسیدگی نماید، اما تا زمان ایجاد این نهاد، اعمال نظارت قضایی توسط قوه قضائیه می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای جلوگیری از لغزش دولت در احترام به حقوق بشر افراد در هنگام تعلیق حقوق بشر عمل نماید. نظارتی که با توجه به آنچه در بحث نظارت قضایی گفته شده، زمینه‌های آن مهیا بوده و قوه قضائیه از طریق محاکم و یا نهادهایی همچون دیوان عدالت، دادستان کل و حتی ستاد حقوق بشر^۱ از امکان اعمال آن برخوردار می‌باشد. همان‌گونه که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و همین‌طور قانون اساسی ایران مشاهده کردیم، شرایط و وضعیت‌هایی وجود دارند که امکان نقض بعضی حقوق بشر بیشتر بوده و از این روست که قانون اساسی به برخی حق‌ها اشاره و موارد محدودیت را مشخص کرده است.^۲ قانون اساسی در مورد جنگ و شرایط اضطراری نیز تأکید کرده که برقراری حکومت نظامی ممنوع بوده و حقوق افراد باید رعایت شود مگر آنکه شرایط برقراری محدودیت ضروری وجود داشته باشد. در همین چهارچوب و در جنگ و یا شرایط اضطراری که با اعمال محدودیت‌های ضروری امکان تعلیق برخی حقوق تضمین شده در قانون اساسی و دیگر قوانین داخلی به وجود خواهد آمد، نیاز شدیدی به اعمال نظارت قضایی بر چگونگی محدودسازی ضروری حقوق افراد وجود خواهد داشت.

۳-۳. معیارهای ضروری نظارت قضایی بر تعلیق تعهدات حقوق بشر

نظارت قضایی و سازوکار اعمال و اجرای آن وابسته به معیارها و ضوابطی است که برای اجرای صحیح آن لازم است. این معیارها نیز بر اساس نظام حقوقی هر کشور مشخص شده، چراکه در صورت عدم توجه به ویژگی‌ها و مختصات حقوقی، سیاسی و تاریخی یک کشور، معیارهای ذکر شده می‌تواند به جای جلوگیری از سوءاستفاده دولت، به ابزار سوءاستفاده در قوه قضائیه تبدیل شده و حقوق و آزادی‌های افراد را تهدید نمایند. بنابراین هر گونه نظارت قضایی باید با توجه به معیارهای ضروری برای چنین نظارتی بوده و بر این اساس بررسی مفهوم و چگونگی رعایت این معیارها از اهمیت اساسی برخوردار خواهد بود. در این چهارچوب شاید بتوان مهم‌ترین معیارهای ضروری برای نظارت قضایی را چنین برشمرد:

۳-۳-۱. حاکمیت قانون^۳

کنترل قضایی در چهارچوب جامعه‌ای می‌تواند نقش‌آفرین باشد که اصل حاکمیت قانون در آن

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص صلاحیت‌های ستاد حقوق بشر؛ (نک: ابریشمی‌راد و جلالی، ۱۴۰۰: ۱۷-۱)

۲. در این رابطه اصل ۲۷ (آزادی اجتماعات)، اصل ۲۶ (آزادی تشکل)، اصل ۲۳ (آزادی بیان)، اصل ۲۴ (آزادی رسانه) قابل ذکر هستند.

نهادینه شده باشد، به عبارت دیگر اصل حاکمیت قانون و اصل کنترل قضایی مکمل یکدیگر هستند و بدون وجود اصل کنترل قضایی نمی‌توان به حاکمیت قانون در اداره جامعه خوش بین بود. همچنان که بدون وجود اصل حاکمیت قانون، کنترل قضایی مفهوم خود را از دست می‌دهد. بر این اساس هرگونه نظارت قضایی صحیح تنها زمانی میسر خواهد بود که نظارت مزبور فارغ از نظرات سیاسی و اعتقادی مقامات قضایی مسئول، صرفاً بر مبنای سنجش میزان انطباق اعمال صورت گرفته توسط قوه مجریه یا مقننه با قوانین داخلی تضمین‌کننده حقوق بشر همچون اصول مربوطه در قانون اساسی و یا اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرا در حوزه حقوق بشر که دولت ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشد، انجام پذیرد.

۲-۳-۳. استقلال قضایی^۱

این معیار از مهم‌ترین بایسته‌های کنترل قضایی بوده و بدون آن نمی‌توان به کارکرد نظارت قضایی امیدوار بود (Loveland, 2009: 58). در حقیقت اهمیت استقلال قضایی در اعمال موفق نظارت قضایی به حدی است که باعث شده است تا برخی ولو با اغراق، قاضی را به عنوان یگانه حافظ آزادی فردی مطرح نمایند (هیمن دوا، ۱۳۸۲: ۳۱۴). مفهوم استقلال قضایی ارزشی مبتنی بر قانون اساسی محسوب می‌شود. در پرونده والینت بر علیه ملکه^۲ دادگاه چنین تعریفی از استقلال قضایی ارائه می‌نماید: استقلال قوه قضائیه دربرگیرنده روابط فردی و نهادی است؛ استقلال فردی قضایی در مواردی همچون امنیت شغلی برای وی جلوه پیدا کرده و استقلال نهادی دادگاه در روابط اداری آن با قوه مجریه یا مقننه نمود پیدا می‌کند (حقوق بشر در دستگاه قضایی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در زمره مهم‌ترین ارکان استقلال قضایی نهادی می‌بایست به سه رکن استقلال در امور اجرایی، استقلال در امور مالی و استقلال در تصمیم‌گیری اشاره نمود.

در بعد استقلال اداری قوه قضائیه، این قوه باید بتواند امور اجرایی و اداری عمومی خود را با اختیار تام انجام دهد. به عنوان مثال، یک قوه قضائیه مستقل باید همواره خود نهاد تصمیم‌گیرنده در ارتباط با چگونگی ارجاع پرونده‌ها به قضات باشد (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

در بعد استقلال مالی، این نکته از اهمیت بسیار برخوردار است که قوه قضائیه از منابع مالی کافی جهت اجرای درست وظایف و امور خود برخوردار باشد. به عبارت بهتر، بدون منابع مالی کافی، قوه قضائیه نه تنها قادر به ارائه عملکرد کارآمد نخواهد بود، بلکه در مقابل فساد و فشار وارده از بیرون نیز آسیب‌پذیر خواهد شد. در همین چهارچوب استقلال در تصمیم‌گیری نیز دیگر رکن مهم استقلال نهادی قوه قضائیه محسوب می‌شود. به دیگر سخن، دیگر قوای حکومت یعنی

1. Judicial Independence
2. Valiente v. the Queen

قوه مجریه، قوه مقننه و دیگر مراجع از قبیل پلیس، زندان و مراجع اجتماعی باید تصمیمات و آراء صادره از قوه قضائیه را محترم شمرده و رعایت کنند، حتی اگر با آن تصمیمات موافق نباشند. در واقع، احترام به مرجع قضایی برای حفاظت از حاکمیت قانون و احترام به معیارهای حقوق بشر، حیاتی بوده و همه قوای حکومت و دستگاه‌های مرتبط با آن‌ها می‌بایست از تضعیف اقتدار قوه قضائیه در تصمیم‌گیری جلوگیری نمایند (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

در بعد استقلال فردی، قضات می‌بایست از این امکان برخوردار باشند که فارغ از هرگونه هراس از تلافی یا انتقادهای شخصی در مورد پرونده‌ها تصمیم‌گیری کنند. در این راستا، نخستین مسئله بحث نحوه انتصاب قضات می‌باشد. این مسئله به این معنی می‌باشد که صلاحیت‌های حرفه‌ای و صداقت فرد باید به عنوان تنها معیار گزینش در نظر گرفته شده و از هرگونه نصب ایشان بر مبنای نظرات و عقای سیاسی و مذهبی آن‌ها خودداری گردد. زیرا چنین انتصاباتی استقلال قاضی و دستگاه قضایی را تضعیف و اعتماد عمومی به اجرای عدالت را تضعیف می‌کند (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

در این راستا بسیاری از مراجع نظارتی بین‌المللی نیز به بحث لزوم استقلال در استخدام و مجازات قضات اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، کمیته حقوق بشر در قضیه شکایت از جمهوری دموکراتیک کنگو، به عدم استقلال کافی قوه قضائیه این کشور اشاره و فقدان سازوکارهای مستقل در به‌کارگیری یا مجازات قضات را ناقض استقلال قوه قضائیه کنگو دانسته است (A/55/40, Vol.1, para.279).

دیوان اروپایی حقوق بشر هم در رابطه با پرونده لوکو علیه اسلواکی با استناد به نحوه انتصاب رؤسای مراجع محلی صالح در رسیدگی به جرائم کوچک، آن را تحت تأثیر فشارهای بیرونی و فاقد استقلال از قوه مجریه اعلام داشته و خواهان تضمین اعمال تجدیدنظر در تصمیمات این مراجع توسط دادگاه‌های مستقل شده است.^۱ بعد دیگر استقلال فردی قضات، تضمین امنیت دوره تصدی ایشان می‌باشد. به عبارت بهتر، اعطای حکم دائمی به قضات موجب می‌گردد تا استقلال قضات و اعتماد مردم به آن‌ها به حداکثر ممکن برسد (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در واقع امنیت دوره تصدی قضات، نقش مهمی در ایجاد استقلال برای قوه قضائیه ایفا می‌نماید. امری که از دید نهادهای نظارتی حقوق بشر هم پنهان نمانده و به عنوان مثال کمیته حقوق بشر در قضیه بررسی عملکرد قضات کشور لیتوانی، تصویب مقررات جدید در این کشور که ایجادکننده اختیار برای قوه مجریه در بررسی صلاحیت قضات دادگاه‌های بخش، هر پنج سال یک‌بار می‌باشد را ناقض تضمین استقلال قوه قضائیه و قضات آن اعلام می‌نماید (A/53/40, Vol.1, para.173).

1. Lauko v. Slovakia, Judgment of 2 September 1998, paras.64-65

۳-۳-۳. بی‌طرفی قضایی

مفاهیم استقلال و بی‌طرفی پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند و در برخی موارد، نهادهای بین‌المللی نظارتی حقوق بشر، این دو مفهوم را به صورت مشترک مورد توجه قرار داده‌اند. با این حال، هر کدام از این مفاهیم دارای معانی و الزامات خاص خود هستند. به عنوان مثال، در همان قضیه والینت علیه ملکه، دیوان عالی کانادا مفهوم بی‌طرفی قضایی را این‌گونه تعریف کرده است: «وضعیت ذهنی یا نگرش دادگاه نسبت به موضوع یا طرفین دعوا در یک پرونده خاص» (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۱۹۵). در همین راستا کمیته حقوق بشر نیز مفهوم بی‌طرفی قضایی را به معنای آنکه قضات نباید در مورد موضوعات تحت رسیدگی، پیش‌فرض داشته و نمی‌بایست در جهت منافع یکی از طرف‌های دعوا اقدام نمایند، تفسیر کرده است (A/48/40, Vol. II, p. 120, para. 7.2). از دید دیوان اروپایی حقوق بشر هم بی‌طرفی قضایی به معنای آن است که از جانب دست‌اندرکاران دادگاه‌ها، تضمین‌هایی ارائه شده باشد تا هیچ یک از اعضای دادگاه تعصب یا جهت‌گیری شخصی نسبت به موضوع دعوا یا طرفین آن نداشته باشند (Daktaras v. Lithuania, Judgment of 10 October 2000, para. 30).

بر این اساس، کمیته حقوق بشر در قضیه آرو و کارتونن^۱، چنین اعلام داشته که در صورت وجود شبهه در وجود بی‌طرفی قاضی، دادگاه باید به موجب اختیارات خود فقدان صلاحیت عضوی از دادگاه که عدم بی‌طرفی در ارتباط با وی احراز شده را اعلام نماید. در غیر این صورت رسیدگی انجام‌شده توسط قاضی مربوطه بی‌طرفانه نخواهد بود (A/48/40, Vol. II, p. 120, para. 7.2).

در همین چهارچوب، دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در جریان رسیدگی به پرونده ساندر، اظهارات نژادپرستانه یکی از اعضای هیئت منصفه دادگاه رسیدگی‌کننده به جرائم نامبرده را ایجادکننده شبهه فقدان بی‌طرفی دادگاه دانسته و اعلام می‌نماید که قاضی دادگاه به‌جای جست‌وجو برای تضمین‌های مبهم در عدم وجود تعصب نژادی از سوی هیئت منصفه، باید قاطعانه‌تر عمل کرده و بر اساس شواهد چنین تضمینی را فراهم می‌نمود تا هر گونه تردید بر مبنای توجیحات عینی مرتفع گردد. بر این اساس از دیدگاه دیوان، عملکرد دادگاه در رسیدگی به جرائم ساندر را نمی‌توان بی‌طرفانه محسوب نمود (Sander v. the United Kingdom, Judgment of 9 May 2000, para. 34).

بر مبنای آنچه گفته شد می‌توان گفت که در ارتباط با نظارت قضایی قوه قضائیه ایران بر تعلیق حقوق بشر نیز همچون دیگر دستگاه‌های قضایی، رعایت سه اصل حاکمیت قانون، استقلال قضایی و بی‌طرفی رعایت داشته و تضمین رعایت اصول مذکور در انتصاب و فعالیت تمامی قضات

1. Arvo O. Karttunen v, Finland

دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دیوان عدالت اداری و دادستان‌ها، به عنوان ابزارهای اصلی دستگاه قضایی در اعمال نظارت بر تحدید و تعلیق حقوق بشر در کشور، از ضرورت اساسی برخوردار می‌باشد. اهمیت رعایت این معیارها در امر نظارت بر تحدید و تعلیق حقوق بشر به حدی است که رعایت این معیارها در فرایند فعالیت ستاد حقوق بشر به عنوان ابزار نظارتی غیرقضایی قوه قضائیه در امر حفاظت و صیانت از حقوق بشر هم واجد اهمیت فراوان بوده و می‌بایست در سرلوحه کار دست‌اندرکاران آن قرار گیرد.

۴. نظارت قضایی بر تعلیق حقوق بشر در رویه قضایی داخلی و بین‌المللی

در این قسمت با فرض وجود معیارهای ضروری برای نظارت بر تحدید و تعلیق حقوق بشر در یک سیستم قضایی، رویه عملی برخی نهادهای قضایی داخلی و بین‌المللی در ارتباط با نظارت بر تعلیق حقوق بشر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱

۴-۱. کوره ماتسو علیه دولت ایالات متحده (۱۹۴۴)

دعوی مذکور را می‌توان یکی از نخستین قضایای مطرح‌شده در بحث نظارت قضایی بر اقدامات اضطراری محدودکننده حقوق بشر توسط دولت‌ها محسوب نمود. در قضیه مذکور خواهان، مدعی بود که دستور نظامی شماره ۳۴ که برای بازداشت و وادار نمودن اجباری وی به ترک ساحل غربی آمریکا توسط دولت این کشور مورد استناد قرار گرفته، نقض آشکار و غیرقانونی حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت وی (مصرح در اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا) محسوب می‌شود (Korematsu v. United States, 1944: para.57). در این پرونده استدلال دولت آمریکا در رابطه با ضرورت بازداشت و اخراج موقت کوره‌ماتسو بر ژاپنی تبار بودن وی و احتمال ابراز وفاداری و کمک برخی از هم‌تباران وی به دولت متخاصم ژاپن و در نتیجه فوریت داشتن رفع تهدید متوجه شده از سمت ایشان به مسئله امنیت ساحل غربی آمریکا قرار گرفته بود (Korematsu v. United States, 1944: para.58).

دیوان عالی ایالات متحده اگرچه اقدامات صورت گرفته همچون بازداشت و اخراج اجباری کوره‌ماتسو و در نتیجه نادیده گرفته شدن برخی از حق‌های بشری وی را به دلیل وجود شرایط اضطراری ناشی از جنگ با ژاپن مشروع و ضروری دانست، اما منشأ اخراج نامبرده را که نه مبتنی بر اثبات عدم وفاداری وی به ایالات متحده، بلکه بر تبار ژاپنی او قرار داشت، قابل تأمل دانست (Korematsu v. United States, 1944: paras.59-62).

۱. با بررسی رویه قضایی دادگاه‌های داخلی ایران، آرای با محوریت نظارت بر تعلیق حقوق بشر یافت نشد. از این رو در این قسمت صرفاً رویه دادگاه‌های برخی از دولت‌های دیگر و مراجع قضایی منطقه‌ای مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در حقیقت دیوان عالی در این بخش از بررسی خود، یکی از شروط استناد به تعلیق حقوق بشر یعنی تبعیض‌آمیز نبودن آن را به سبب هدف قرار گرفتن یک گروه خاص نژادی مورد کنکاش قرار داد؛ اگر چه در نهایت و در مقام نتیجه‌گیری، تبعیض‌آمیز بودن اخراج ژاپنی‌تبارها را به سبب عدم امکان تمایز دقیق بین ژاپنی‌تبارهای وفادار به ایالات متحده از افراد خطرناک برای امنیت کشور در همان گروه نژادی را به سبب وجود شرایط اضطراری و فرصت اندک مردود دانسته و اقدامات دولت آمریکا را تأیید نمود (Korematsu v. United States, 1944: para.19).

۲-۴. برانینگان و مک براید علیه بریتانیا (۱۹۹۳)

در این قضیه خواهان‌ها به دلیل بازداشت چندروزه توسط دولت بریتانیا، بدون برگزاری هر گونه دادگاه و به صرف ظن عضویت در ارتش جمهوری خواه ایرلند، مدعی نقض حق آزادی و امنیت خود مقرر در مواد ۳ و ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شده و شکایتی را نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر^۱ مطرح ساختند. در مقابل بریتانیا نیز اقدامات خود را در چهارچوب تعلیق اعلام شده بر اجرای مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۸ موجه اعلام نموده و از دادگاه، تقاضای اعلام عدم نقض کنوانسیون را داشت (Brannigan and McBride v. the United Kingdom, 1993: paras.36-37). در این راستا، دادگاه در مرحله نخست با بررسی شرایط به وجود آمده بر اثر اقدامات تروریستی ارتكابی توسط ارتش جمهوری خواه ایرلند در ایرلند شمالی و سایر نقاط بریتانیا، آن را مصداقی از تحقق شرط ضرورت و ایجادکننده تهدید علیه امنیت ملی دانسته و تعلیق اعلامی توسط بریتانیا را موجه اعلام نمود (Brannigan and McBride v. the United Kingdom, 1993: para.47).

در این قضیه همچنین نقض یکی دیگر از شروط ماهوی تعلیق، یعنی عدم مطابقت تعلیق اعلامی بریتانیا با دیگر تعهدات بین‌المللی این کشور، با این استدلال که این کشور بر خلاف شرط مقرر در ماده ۴ میثاق حقوق سیاسی و مدنی، هرگز به صورت رسمی اعلان وضعیت اضطراری ننموده از سوی خواهان‌ها مطرح شد. از دید خواهان‌ها، این عدم اعلان رسمی علنی مصداق عدم مطابقت تعلیق اعلامی بریتانیا با شرط ماده ۴ میثاق و در نتیجه ناسازگار با تعهد بین‌المللی بریتانیا در رابطه با سند مزبور محسوب می‌گردد (Brannigan and McBride v. the United Kingdom, 1993: para.52). در این مورد هم دادگاه با اعلام عدم نیاز به تفسیر اعلام علنی تعلیق به معنای صدور یک اعلامیه رسمی، صرف اعلام وزارت کشور بریتانیا به مجلس عوام این کشور مبنی بر وجود شرایط اضطراری و در نتیجه تصمیم دولت مبنی بر تعلیق حقوق بشر بر مبنای مواد ۴ میثاق و ماده ۱۵

1. European Court of Human Rights Grand Chamber

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را دلیلی برای رسمی محسوب نمودن اعلام تعلیق تلقی نمود (Brannigan and McBride v. the United Kingdom, 1993: para.54).

۳-۴. الف و دیگران علیه بریتانیا (۲۰۰۴)

در این قضیه که در آن دو شرط ماهوی تعلیق حقوق بشر یعنی «ضرورت» و «عدم تبعیض آمیز بودن» مورد ارزیابی واقع شد، ۱۱ نفر از اتباع بیگانه دستگیر شده به موجب قانون مبارزه با تروریسم بریتانیا^۱ مصوب سال ۲۰۰۱ مدعی بازداشت غیرقانونی و در نتیجه نقض حق بر آزادی و امنیت خود توسط دولت بریتانیا شدند. از دید این افراد، نه تنها استناد دولت بریتانیا به وجود شرایط اضطراری به دلیل عدم وقوع هیچ‌گونه حمله تروریستی عملی در این کشور تا زمان بازداشت آن‌ها نادرست بوده، بلکه ماهیت رفتار صورت گرفته با ایشان به سبب داشتن تابعیت بیگانه تبعیض آمیز بوده است؛ بر این مبنا خواهان‌ها از دادگاه خواهان اعلام دستگیری و حبس خویش به عنوان مصداقی از بازداشت غیرقانونی و ناقض حق بر آزادی و امنیت شده بودند (A. and others v. the United Kingdom, 2009: Para. 175).

در این قضیه دادگاه اروپایی حقوق بشر، در پاسخ به استدلال نخست خواهان‌ها، عدم امکان تشخیص آنی و پیش از وقوع حملات تروریستی را دلیلی برای فقدان شرایط اضطراری در بریتانیا تلقی ننمود. از دید دادگاه، مرتکبان اعمال تروریستی هرگز پیش از حملات اطلاع‌رسانی نکرده و بنابراین واکنش پیشگیرانه و بر مبنای اطلاعات اولیه، مقعول‌ترین راه برای حفظ امنیت یک کشور در چنین مواقعی خواهد بود (A. and others v. the United Kingdom, 2009: Para. 177). از دید دادگاه، اقدامات دولت بریتانیا در فردای حملات ۱۱ سپتامبر برای حفظ امنیت و حیات ملت ضروری بوده و ضرورت را صرفاً نمی‌توان به معنای منتظر ماندن برای وقوع یک حمله به جای اتخاذ اقدامات پیشگیرانه علیه آن تفسیر نمود (A. and others v. the United Kingdom, 2009: Para. 177).

البته در بحث تبعیض آمیز بودن یا نبودن اقدامات صورت گرفته، دادگاه به سبب غیر واقع‌بینانه بودن ارزیابی میزان تهدید از طرف اتباع داخلی و اتباع بیگانه و در نتیجه دست‌کم گرفتن خطر اتکاب اعمال تروریستی از طرف اتباع داخلی در قیاس با اتباع بیگانه که موجب رفتار متفاوت با گروه دوم شده بود، رفتار دولت بریتانیا را تبعیض آمیز و ناقض حق آزادی و امنیت مقرر در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نمود (A. and others v. the United Kingdom, 2009: Paras. 186 and 190).

دادگاه همچنین در مورد موقتی بودن تعلیق نیز ابراز نظر نموده و با استناد به وضعیت اضطراری

1. The Anti-terrorism, Crime and Security Act

موجود در ایرلند شمالی که دهه‌ها به طول انجامید، صرف طولانی شدن مدت زمان وضعیت اضطراری اعلامی توسط بریتانیا را دلیلی بر نقض شرط موقتی بودن آن محسوب ننمود (A. and others v. the United Kingdom, 2009: Para. 178).

۴-۴. اغبر و مطر علیه فرماندهی نظامی نیروهای دفاعی اسرائیل در جودیه و سامریا «کرانه باختری رود اردن» (۲۰۰۷)^۱

در این قضیه که دو جوان فلسطینی شکایتی را نزد دیوان عالی رژیم صهیونیستی مطرح کرده و مدعی نقض حقوق خود به سبب بازداشت توسط ارتش اشغالگر این رژیم بودند، از دید این دو فلسطینی استناد مقامات رژیم صهیونیستی به وجود یک وضعیت اضطراری و تهدیدکننده امنیت این رژیم در کرانه باختری رود اردن برای توجیه بازداشت طولانی مدت آن‌ها به موجب فرمان بازداشت اداری^۲ نادرست بوده، چراکه در عمل در رابطه با هیچ یک از خواهان‌ها مدرک مستحکمی همچون ارتکاب اعمال خرابکارانه به منظور تهدید تلقی شدن ایشان برای امنیت رژیم مذکور وجود نداشته است (Ryspaeva, 2015: 66). علاوه بر این اغبر مدعی بود که نامبرده هیچ‌گونه فرصت دفاعی از خود نداشته و مقامات اسرائیلی تمامی گزینه‌های موجود به غیر از بازداشت وی را به کناری نهاده‌اند (Ryspaeva, 2015: 66). در مقابل مقامات صهیونیستی با تأکید بر وجود وضعیت اضطراری، صرف وجود شواهدی مبنی بر ارتباط خواهان‌ها با گروه‌های شبه‌نظامی همچون حماس و جبهه خلق برای آزادی فلسطین را برای تلقی ایشان به عنوان تهدیدی علیه رژیم صهیونیستی کافی می‌دانستند (Ryspaeva, 2015: 67). در نهایت دادگاه عالی ضمن تأکید بر مشروعیت توسل به بازداشت اداری تنها در مواقع عدم امکان به‌کارگیری دیگر راهکارهای موجود، با این استدلال که در بسیاری موارد بازداشت اداری تنها راه ممکن برای حفظ امنیت جامعه در وضعیت‌های اضطراری می‌باشد، استدلال مقامات صهیونیستی را موجه اعلام نموده و با متناسب دانستن اقدامات ایشان در چهارچوب شرایط اضطراری، بازداشت خواهان‌ها را ناقض حقوق بشر ایشان محسوب ننمود (Ryspaeva, 2015: 67).

۴-۵. آلبای علیه ترکیه (۲۰۱۸)

در قضیه فوق، یک روزنامه‌گار بازداشت‌شده در پی کودتای ناموفق سال ۲۰۱۶ ترکیه، شکایتی را

1. Agbar and Mathar vs IDF Commander in Judiea and Sameria
2. Administrative Detention Order

به موجب این فرمان، فرماندهان نظامی رژیم صهیونیستی در صورت به دست آوردن دلایلی مبنی بر تهدید تلقی شدن یک فرد برای امنیت اسرائیل، از قدرت بازداشت وی، بدون برگزاری دادگاه به مدت شش ماه برخوردار هستند. برای اطلاعات بیشتر نک:

https://www.btselem.org/administrative_detention

علیه دولت ترکیه نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح ساخت. در این پرونده دادگاه در مرحله نخست استدلال دولت ترکیه مبنی بر توجیه اقدامات صورت گرفته به سبب وجود ضرورت و شرایط تهدیدکننده امنیت کشور در پی بروز کودتا را مورد بررسی قرار داد؛ شرایطی که موجب شد تا ترکیه در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۱۶ و بر اساس ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تعلیق در اجرای مفاد کنوانسیون فوق‌الذکر را اعلام نماید. در همین راستا، دادگاه وقوع کودتا در ترکیه و شرایط ایجادشده به تبع آن را به عنوان عاملی برای بروز یک تهدید جدی بر علیه حیات و امنیت ملت مورد پذیرش قرار داد (Şahin Alpay v. Turkey, 2018: para.76).

با وجود این، دادگاه در ادامه، لزوم وجود تناسب بین اقدامات صورت گرفته و میزان وخامت وضعیت اضطراری پیش آمده را متذکر شده و اعلام نمود که در صورت بازداشت خودسرانه افراد بدون وجود هیچ‌گونه مدرک محکمه‌پسند، تضمین مقرر در قانون اساسی ترکیه (ماده ۱۵) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۵) در ارتباط با حق بر آزادی و امنیت عملاً بدون معنا خواهد بود؛ فقدان مدارکی که در مورد بازداشت خودسرانه فرد خواهان مشهود بوده و موجب آن گردید تا دادگاه اقدامات دولت ترکیه در رابطه با وی را فاقد تناسب و مصداقی از نقض بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حق آزادی و امنیت) اعلام نماید (Şahin Alpay v. Turkey, 2018: 119).

۴-۶. پترزوی و دیگران علیه پرو (۱۹۹۹)

در پرونده پترزوی علیه پرو در دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر^۱ نیز مسئله رعایت شرایط مقرر برای تعلیق حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. در این پرونده دولت پرو به نقض مفاد کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در هنگام محاکمه متهمان یک پرونده آدم‌ربایی متهم شده و بنابراین دادگاه نخست ادعای این دولت در ارتباط با رعایت شرط اعلام تعلیق حقوق بشر به دلیل وقوع شرایط اضطراری ناشی از ارتکاب فعالیت‌های تروریستی در این کشور بین ۱ ژانویه ۱۹۹۳ تا ۱ ژوئن ۱۹۹۴ به موجب بند ۱ از ماده ۲۷ کنوانسیون را مورد بررسی قرار داد؛ در این راستا دادگاه اگر چه صحت ادعای دولت پرو در رابطه با رعایت شرط مقرر در ماده ۲۷ مذکور مبنی بر اعلام شرایط اضطراری و به تبع آن معلق شدن تعهدات حقوق بشری این کشور به دولت‌های سازمان کشورهای آمریکایی را مورد پذیرش قرار داد (Petruzzi ET AL vs Peru, 1999: paras.50-51)؛ اما در ادامه با بررسی رفتار مقامات پرویی در نحوه برخورد با متهمان به تروریسم در این دوره، اقدامات دولت پرو در نحوه برخورد با خواهان‌های پرونده را فراتر از شرط تناسب مقرر برای تعلیق حقوق بشر و در

1. Inter-American Court of Human Rights

نتیجه ناقص برخی از مصادیق حقوق بشر این افراد اعلام نمود. (Petruzzi ET AL vs Peru,) در این راستا می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود. دادگاه اقدام دولت پرو در بازداشت دوهفته‌ای متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی را بدون هر گونه امکان تماس با خارج به مدت ۱۵ روز، فاقد تناسب و زیاده از حد ضرورت تشخیص داده و بنابراین دولت پرو را ناقص حق بر آزادی متهمان مقرر در ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اعلام نمود (Petruzzi ET AL vs Peru,) دادگاه اقدامات دولت پرو در نحوه برخورد با متهمان اعمال تروریستی از قبیل زدن چشم‌بند و دست‌بند به ایشان در زمان حضور در دادگاه و یا نگهداری بلندمدت محکومان به اعمال تروریستی در سلول و به کار اجباری واداشتن آن‌ها را اقداماتی فراتر از حد ضرورت و ناقص ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق در ارتباط با حق بر حفظ کرامت فردی^۱ اعلام نمود (Petruzzi ET AL vs Peru, 1999: paras.192-198).

نتیجه

امکان تعلیق حقوق بشر از جمله راهکارهایی است که به منظور ایجاد تعادل بین حقوق و آزادی‌های بشر از یک‌سو و مصالح و منافع عمومی از سوی دیگر در نظام حقوق بشری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. در این میان اگرچه به منظور جلوگیری از امکان سوءاستفاده احتمالی از اختیارات دولت در تشخیص لزوم یا عدم لزوم تعلیق حقوق بشر شرایطی پیش‌بینی شده و اساساً برخی از حقوق بشر نیز غیرقابل تعلیق اعلام شده‌اند، اما نظر به آزادی عمل دولت‌ها در تشخیص لزوم یا عدم لزوم تعلیق حقوق بشر، لزوم نوعی نظارت مستقل و خارج از دولت بر چگونگی معلق‌سازی حقوق بشر شهروندان همچنان ضرورت دارد.

در این میان و با عنایت به نقش مهم یک دستگاه قضایی مستقل در حراست از حقوق بشر افراد، نظارت قضایی بر فرایند تحدید یا تعلیق حقوق بشر می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از نقض احتمالی حقوق بشر افراد در جریان تعلیق حقوق بشر ایفا نماید؛ نقشی که بررسی رویه قضایی موجود نزد مراجع داخلی و بین‌المللی قضایی به خوبی نشان‌دهنده اهمیت آن در امکان ارزیابی دقیق میزان رعایت شرایط مقرر شده برای تعلیق توسط مراجع حقوق بشری از جانب دولت‌ها می‌باشد. با توجه به شناسایی تلویحی امکان تعلیق حقوق بشر در قوانین کشور ما، نظارت قضایی قوه قضائیه ایران بر چگونگی اجرای آن با هدف صیانت از حقوق شهروندان هم ضرورت داشته، امکانی که با توجه به اختیارات و نهادهای موجود در قوه قضائیه از پیش پتانسیل آن فراهم شده است.

1. Respect to Personal integrity

با وجود این، باید توجه داشت که نظارت مزبور از جانب قوه قضائیه تنها زمانی از کارآمدی لازم برخوردار خواهد بود که در تمامی فرایندهای نظارتی فوق، همواره سه معیار و اصل اساسی یعنی حاکمیت قانون، استقلال قضایی و بی طرفی در سرلوحه کار نهادهای مرتبط در قوه قضائیه، همچون دادگاهها، دیوان عدالت اداری، دادستانی قرار گرفته باشد. معیارهایی که رعایت هر یک خود در گرو فراهم شدن تضمینهای مناسب از جانب دستگاه قضایی می باشد.

منابع

فارسی

- ابریشمی‌راد، محمدمین و سجاد جلالی (۱۴۰۰)، «جایگاه و صلاحیت‌های ستاد حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳.
- توازنی‌زاده، عباس (۱۳۹۵)، «تاملی بر رژیم حقوقی حاکم بر اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی ایران»، *حقوق جانمایه بقای اجتماع*، گفتارهایی در نکوداشت استاد سید عزت‌الله عراقی، به کوشش امیرحسین رنجبریان، تهران: سمت.
- زارعی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن حاکمیت قانون و دموکراسی*، تهران: انتشارات خرسندی.
- شاملو، باقر و ابوالفضل یوسفی (۱۳۹۲)، «ضوابط حاکم بر اعلام وضعیت اضطراری و اعمال محدودیت‌های کیفری فوق‌العاده»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه شماره ۱۴.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۶)، «تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری»، *مجله فقه و حقوق*، سال سوم، شماره ۱۲.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه*، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نوری‌نشاط، سعید (۱۳۸۸)، *حقوق بشر در دستگاه قضایی*، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
- هاشمی، حمید (۱۳۸۸)، «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۵.
- هریسی‌نژاد، کمال‌الدین و مانده سلیمانی (۱۳۹۵)، «تعلیق حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد حقوق بشری»، *مجله حقوق اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۵۰.
- همین‌دوا، آرت (۱۳۸۲)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، ترجمه یوسف مولایی و رشید برناک، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انگلیسی

- Conde, H. Victor (2002), *A Handbook of International Human Rights Terminology*, Second Edition, Santa Barbara CA: ABC – Clio
- Craig, Paul (1997), “Formal and Substantive Conceptions of the Rule of Law”, *Public Law*, No. 3
- Loveland, Lan (2009), *Constitutional, Administrative Law and Human Rights*, Oxford: Oxford University Press.
- Oraa, Jaime (1992), *Human Rights in States of Emergency in International Law*, Oxford: Clarendon.
- Mc Goldrick, Dominic (1991), *The Human Rights Committee*, Oxford: Clarendon.
- Tamanaha, Brian Z. (2004), *On the Rule of Law: History, Politics, Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Michaelsen, Christopher; (2009), “Derogating from International Human Rights Obligations in the War against Terrorism?”, *A British-Australian*